



- مروری بر جلسه گذشته در معنای ضرورت
 - ضرورت بر وقوع معاد
 - آیا عقل وقوع معاد را ناپسند می داند؟
 - اشاره به برهان فطرت در لزوم وقوع معاد
 - هر انسانی میل به بقاء دارد (صغری قیاس)
 - خالق و خداوند هیچ میلی را بیهوده نیافریده است (کبری قیاس)
 - انسان بی بقاء ، بیهوده می شود (نتیجه)
- اشاره به معنای حکیم در فرهنگ اسلامی
 - اشاره به معنای حکمت در کتاب مفردات راغب
 - حکیم مشتق از "ح ك م" که در اصل به معنای منع و بازداشتن است برای اصلاح. حکمت نیز به حق رسیدن با علم و عقل است. پس حکمت از خدای تعالی، شناسایی اشیاء و ایجاد آنها از سوی اوست بر نهایت استواری. حکمت انسان، یعنی شناختن موجودات و انجام نیکی‌ها و خیرات و این همان چیزی است که قرآن با آن لقمان را توصیف کرده است.
 - در اصطلاح دانشمندان، حکیم معنای دیگری نیز دارد. حکیم کسی است که از کارهای زشت و قبیح پیراسته باشد و کار لغو و عبث و مخالف با اهداف واقعی خویش انجام ندهد، حکیم به این معنا هم یکی از صفات خدای متعال است. زیرا عوامل پدید آورنده کارهای قبیح و عبث و مخالف با اهداف واقعی در خدای متعال وجود ندارد، چرا که این عوامل جهل به زشتی عمل یا نیاز به (انجام آن) یا عجز از انجام ندادن آن است.
 - در مقام توحید آموختیم که خداوند جامع جمیع صفات پسندیده است
 - اشاره به صفات ثبوتیه و سلبيه در فرهنگ دینی
 - حکمت یکی از این صفات ثبوتیه الهی است
- حکمت و غایت‌مندی افعال الهی
 - اشاره به معنای مطلق کمال در رفع نقص فعل نه فاعل در جواب اشاعره
 - یکی از مسائل مهم کلامی و فلسفی در خصوص افعال الهی این است که آیا برای کارهای خداوند سبحان، غایت و هدفی قابل تصور است یا خیر؟ در این زمینه دو دیدگاه قابل طرح است:
 - ۱) منکران وجود غایت و هدف در افعال الهی:
- اشاعره معتقدند برای افعال الهی هیچگونه حکمت و قصد و غرضی قابل تصور نیست و می‌گویند: «خدا هیچ کاری را برای غرضی نمی‌کند و اگر چنین کند محتاج و ناقص است و با آن غرض، خود را تکمیل می‌کند و این امر بر خدای تعالی محال است.
- در کتب کلامی به نظریه اشاعره چنین پاسخ داده شده است که اگر نتیجه و نفع فعل متوجه فاعل شود، دلالت بر نقص او دارد. اما اگر نتیجه و نفع فعل عاید دیگران شود، سخن از نقص و کاستی صحیح نیست. خداوند



متعال نیز جهان را برای بهره‌مندی مخلوقات آفریده است. بنابراین درست نیست گفته شود که فاعل بالغرض به ناقص بالذات تعلق دارد که با تحصیل آن غرض، نقص خود را کامل می‌کند.

- به تعبیر دیگر فاعل بالغرض بودن با غنی بالذات بودن هیچ تعارضی ندارد و فاعل بالغرض دو گونه است:

○ ناقص بالذات

○ غنی بالذات

- اگر غرض فاعل از صدور فعل، رفع نقصان و تحصیل نفع و فایده برای خود باشد، آن را «ناقص بالذات» خوانند اما اگر غرض فاعل از صدور فعل، تحصیل سود و فایده برای خود نباشد، بلکه نتیجه و نفع آن متوجه دیگران باشد، آن را «غنی بالذات» نامند. از دیدگاه متکلمان، هدف و غرض از نوع اول در مورد خداوند متعال صادق نیست. چون او بی‌نیاز مطلق و کمال محض است و هیچ کمبودی در ذات او راه ندارد.

○ هر نقص و نیازی متوجه مخلوقات خداست. قرآن مجید می‌فرماید:

■ «يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله واله هو الغنى الحميد»؛ (سوره فاطر/۱۵)

- ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته

هر گونه حمد و ستایش است!

○ (۲) موافقان غایت داشتن افعال الهی:

- این دیدگاه از سوی متکلمین معتزلی و شیعی و همچنین حکمای اسلامی مطرح شده است. آنان ضمن نفی نظریه اشاعره و قایل شدن به اغراض در افعال الهی، معتقدند که میان غرض فعل و غرض فاعل، فرق است. آنچه محال است این است که خداوند در افعال خود هدفی برای خود داشته باشد، هدف و غرضی که عاید مخلوق گردد به هیچ وجه با کمال و علو ذات و استغنا ذاتی خداوند منافی نیست.

○ چنانکه محقق طوسی می‌نویسد: «نفی غرض از افعال خداوند مستلزم عبث می‌باشد و بازگشت آن به

خداوند لازم نیست». کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۰۶.

- حکیم سبزواری در کتاب منظومه خود نیز اینگونه بیان میکند

○ اذمقتضى الحكمة والعناية *** اقبال كل ممكن لغاية

○ حاج ملاحادی سبزواری نیز با اتکاء به عنایت ازلی و علم فعلی حق تعالی به نظام احسن و اتقان

صنع در خلقت، قسر دائمی و اکثری را محال دانسته و آن را به عنوان یک قاعده به طرز بدیعی به

صورت نظم آورده است.

○ بر این مدعا ادله عقلی و نقلی مختلفی ارائه شده است:

■ دلیل عقلی

- «اگر غرضی در افعال او نباشد، لازم آید که فعل عبث کند زیرا فعلی که از روی غرض نباشد عبث و لغو است و

فعل عبث قبیح است و صدور آن از حکیم محال است و چون خدای تعالی حکیم است پس محال است که

بی‌غرض فعلی از او صادر شود».

معاد در قرآن کریم

(ضرورت معاد)

جلسه بیست و یکم

۱۳۹۶/۰۹/۲۳



ریز موضوعات و خلاصه

سخنرانی

دکتر محمد اسدی گرمارودی

(با اندکی تصرف)

- علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: آفرینش انسان و جهان کار خداست و خدا منزه است از این که کار بیهوده و بی‌هدف انجام دهد و دائماً بیافریند و روزی دهد و بمیراند و باز بیافریند و روزی دهد و بمیراند و همچنین درست کند و به هم زند بدون این که در این آفرینش، غایت ثابتی را بخواهد و غرض پابرجایی را تعقیب کند.
- پس ناچار برای آفرینش جهان و انسان هدف و غرض ثابت در کار است و البته سود و فایده آن به خدای بی‌نیاز نخواهند برگشت و هر چه باشد به سوی آفریده‌ها عاید خواهد شد. پس باید گفت که جهان و انسان به سوی یک آفرینش ثابت و وجود کاملتری متوجهند که فنا و زوال نپذیرد.

▪ دلیل نقلی (آیات قرآنی)

- دلایلی که از سوی متکلمان در این مقوله ارائه شده، با تکیه بر آیاتی است که عبث و بطلان را از صحنه آفرینش منتفی دانسته و بر خلقت «به حق» آسمانها و زمین و هر آنچه در میان آنهاست، تصریح کرده است. در برخی موارد نیز به صراحت از رجعت مخلوقات به سوی خدا سخن گفته و در بعضی آیات دیگر نیز غرض مشخصی را برای آفرینش آسمانها و زمین و همچنین انس و جن بیان داشته است.

○ «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِلاً تُسَبِّحُكَ»؛ (سوره آل عمران/۱۹۱)

- و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بارالها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزه‌ی تو!

○ «ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ»؛ (سوره احقاف/۳)

- ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است جز بحق نیافریدیم.

○ «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛ (سوره هود/۷)

- او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت (بخاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است!

○ «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ (سوره ذاریات/۵۶)

- من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

- برهان حکمت و رابطه آن با اثبات ضرورت معاد

○ آخرت عامل بروز کمال حقیقی وجود انسان

▪ آخرت و آشکار شدن سریرت های انسان

○ شکل برهانی، برهان حکمت

- در مورد برهان حکمت می‌توان تقریرهای متعدد و بیان‌های گوناگونی را ارائه کرد. مقدمات این برهان به طور خلاصه به این شکل است که خداوند حکیم است و کار عبث و بیهوده نمی‌کند. اگر ما بودیم و همین عالم دنیا و ماوراء این دنیا و بعد از این عالم، عالمی نبود، آفرینش انسان و بقیه موجودات عبث و بیهوده بود. از این دو مقدمه نتیجه گرفته می‌شود که باید عالم دیگری باشد تا آفرینش انسان غیر حکیمانه نباشد.





● صغرای قیاس : خلقت بدون معاد عبث است

● کبری قیاس : عبث خلاف حکمت الهی است

● نتیجه : خلقت بدون معاد خلاف حکمت است

○ خلاف حکمت از خدای حکیم صادر نمی گردد

○ حال اگر نظری به زندگی انسان بیفکنیم و چنین فرض کنیم که مرگ برای او پایان همه چیز است، چند روزی در این دنیا با هزاران زحمت و مشکل زندگی کردن، و مقادیری غذا و آب خوردن و نوشیدن، و بعد برای همیشه از هستی چشم پوشیدن، مسلماً چنین چیزی نمی تواند هدف آفرینش انسان بوده باشد، و به این ترتیب خلقت او عبث و بیهوده و بی محتوی خواهد بود. و این چیزی است که با حکمت خداوند حکیم هرگز سازگار نیست.

● برهان حکمت در قرآن کریم

○ سخن از خلقت انسان عبث و بیهوده نیست

○ سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵ : أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

■ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟!

■ از این آیه می فهمیم که اگر معادی نبود آفرینش انسان بیهوده بود.

■ یعنی اگر قیامتی در کار نبود، و زندگی شما خلاصه در این چند روز دنیا می شد، حیات شما پوچ و بیهوده و بی معنا بود، این حیات جاویدان است که به زندگی شما در این جهان مفهوم می بخشد، و آن را از عبث بودن درآورده با حکمت خدا هماهنگ می کند.

■ لذا به دنبال این آیه می فرماید: «پس بلند مرتبه است خداوندی که فرمانروای حق است!»

● (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ) . وجود او سراسر حق است، و باطل را در آن راهی نیست؛ و کار عبث و بی هدف، باطل است، و باطل با حق سازگار نمی باشد.

■ واژه «عَبَثٌ» به گفته مقاییس اللغه و مفردات در اصل به معنای مخلوط کردن است؛ سپس به اموری که هدف صحیحی را دنبال نکند اطلاق شده است.

■ به گفته لسان العرب، به معنای بازی کردن است، هرچند معنای مخلوط کردن را نیز از معانی آن شمرده اند؛ و در مجموع به کارهای بیهوده، بی اساس، نامعقول و خالی از غرض عقلایی اطلاق می شود؛ و این معنا در آفرینش انسان راه ندارد.

○ سخن از حق بودن آفرینش کل جهان است

○ سوره حجر، آیه ۸۵ : وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ

■ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟!

■ ذکر این دو جمله با یکدیگر، ممکن است اشاره به این باشد که هدف از آفرینش این جهان بزرگ با تمام شگفتیها و برکات و نعمتایش و با تمام اسرار و عجائزش اگر تنها برای این چند روزه زندگی پست مادی دنیا بود، یک آفرینش باطل و فاقد حق بود؛ آنچه حقایقیت به آن می بخشد و به آن هدف می دهد، همان زندگی جاویدان سرای دیگر است.

معاد در قرآن کریم

(ضرورت معاد)

جلسه بیست و یکم

۱۳۹۶/۰۹/۲۳



ریز موضوعات و خلاصه

سخنرانی

دکتر محمد اسدی گرمارودی

(با اندکی تصرف)

- در آیه گذشته، سخن از عبث نبودن آفرینش انسان بود، و در این آیه، سخن از **حق بودن آفرینش کل جهان است**، و هر دو به یکجا منتهی می شود؛ و آن این که زندگی دنیا، بریده از زندگی آخرت بیهوده و باطل و بی محتوی است؛ و این کاری است که از حکیم، هرگز سر نمی زند.
- در تفسیرالمیزان آمده است که منظور از حق در این آیه، نقطه مقابل لعب و باطل است، و جمله (وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ) گواه بر آن است، و آنها که حق را به معنای عدل و انصاف تفسیر کرده اند تفسیرشان، درست به نظر نمی رسد
- قابل توجه این که در پایان همین آیه، پیامبر را دستور به عفو و بخشش می دهد؛ بخششی زیبا که حتی آمیخته با ملامت و سرزنش نباشد. (فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ).
- این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که ای پیامبر! چون هدف آفرینش تربیت انسان ها و آماده ساختن برای جهان دیگر است؛ باید تمام اصول تربیت را به کاربردی که از جمله آنها عفو و گذشت و محبت و مدارا، مخصوصاً در برابر افراد نادان و متعصب است.
- این نکته نیز قابل توجه است که مفهوم آیه اول این است که اگر زندگی آخرت نبود، آفرینش انسان عبث بود؛ و مفهوم آیه دوم (طبق تفسیر بالا) این است که اگر آخرت نبود، آفرینش کل جهان باطل و بیهوده بود، شاید از این نظر که محصول اعلاء و ثمره شجره آفرینش جهان انسان است، و اگر حیات جاودان آخرت در کار نباشد، هم آفرینش ثمره (انسان) بیهوده است و هم شجره (جهان)!
- تعبیر به «ما بَيَّنَّهُمَا» (آنچه در میان زمین و آسمان وجود دارد) شامل اصناف فرشتگان، همچنین نور و حرارت و ابر، هوا و انواع گازها؛ بلکه از یک نظر شامل اصناف موجوداتی که بر صفحه زمین زندگی می کنند، اعم از انسان، انواع جانداران دیگر و گیاهان می شود.
- زندگی در زمین عامل ایجاد مقدمات بهره مندی از افاضات آخرتی
- اشاره به معنای حق در فرهنگ اسلامی

● ۱. مطلق وجودات بالفعل «حق» نامیده می شود؛ ملاًصدرا برای حق چهار معنی بیان می کند:

- و أما الحق فقد يعني به الوجود في الأعيان مطلقاً، فحقيقه كل شيء نحو وجوده العيني، و قد يعني به الوجود الدائم، و قد يعني به الواجب لذاته، و قد يفهم عنه حال القول والعقد من حيث مطابقتهما لما هو واقع في الأعيان، فيقال: هذا قول حق، و هذا اعتقاد حق.
- حقيقت وجود در اعيان؛ خواه واجب باشد یا ممکن، و خواه جوهر باشد یا عرض.

● ۲. وجود دائمی مانند وجود عقل؛ قائلین به این معنی نیز در توضیح مراد خود می نویسند: «یکی از چهار معنایی که در عبارت ذکر شده از ملاًصدرا در معنی قبلی بدان اشاره شد، همین معنی است.» وی هستی جاودان را یکی از معانی «حق» برشمرده است.

- وجود مستمر فناپذیر تعبیر دیگری است که در کلام برخی حکما آمده است؛





- ۳. وجود واجب بالذات مانند وجود خداوند متعال؛ منابعی که این معنا را برای «حق» ذکر کرده اند، عبارتند از: وجود واجب بالذات؛ یعنی خدای متعال را «حق» معرفی می کند؛ وجودی که در حد ذات خود، واجب و فناپذیر است، «حق» نامیده می شود؛
 - «حق» گاهی به معنی واقعیت (وجود) داشتن است، به این معنی که شیء حقیقت دارد و ثابت است و بودن و وجود خود را از چیزی دیگر نگرفته است. به این اعتبار، تنها واجب الوجود بالذات حق است، بلکه حق مطلق و واقعی اوست و به غیر او اطلاق «حق» کردن با نوعی شائبه مجاز همراه است.
- ۴. اعتقاد و قولی که مطابق با واقع و نفس الامر است. برخی از فلاسفه و منابعی که این معنی را برای حق ذکر کرده اند بدین قرار هستند: همان گونه که در معنی اول عبارت ملاحظه آورده شد، وی چهار معنی برای حق بیان می کند. یکی از این معانی، قول و اعتقاد مطابق با واقع است؛ ایشان در جایی دیگر نیز بر معنی چهارم، (یعنی حق به معنی اعتقاد و قول درست و مطابق با واقع، که در مقابل باطل به کار می رود) تأکید دارد.
 - یکی از معانی حق، خبر و قضیه مطابق با واقع است؛ قول و اعتقادی که با واقعیت عینی مطابقت داشته باشد، «حق» می نامند.
 - یکی از معانی «حق» گفتار یا اعتقاد مطابق با واقع است؛ گاهی کلمه «حق» به اعتبار قضیه و جمله-ای ذهنی یا تصویری ذهن در نظر گرفته می شود که به معنای قضیه مطابق با واقع و نفس الامر است.
- ۵. حق به معنی حقیقت عینی داشتن: به معنی موجودی که راهی به بطلان آن نداشته باشیم، خواه موجود بالذات باشد، خواه موجود بالعرض.
 - آیت الله حسن زاده آملی، «حق» را به معنی وجود ثابت محض و بحت و بسیطی می داند که به بطلان (عدم) آمیخته نمی باشد و زوال و نیستی به او راه نمی یابد.
- ۶. چیزی که یک شیء، شایستگی وصول به آن را دارا می باشد؛
- ۷. منتهی گشتن به غایتی که مقصود می باشد؛ یعنی «حق» به اعتبار غایات اشیاء در مقابل عبث و پوچ. این معنای از حق، که مستفاد از آیات قرآن است، بدین معناست که اشیا به اعتبار غایات خودشان «حق» هستند. در موجودات بالقوه، باید به فعلیت برسند، اگر یک کمال ثانوی در انتظار شیء باشد، که کمال اولش همان حرکت اوست، آن شیء حق است، و اگر کمال ثانوی در انتظارش نباشد، پوچ است.
- ۸. چیزی که به درستی دارای غایت عقلی باشد؛
- ۹. یکی از معانی حق «اختصاص» است؛ اختصاصی که به طور اجمال، قبل از تشکیل جامعه هم وجود داشته است و پس از تشکیل آن، به شکل های گوناگون و متنوعی ظاهر می شود که یکی از آنها حق است؛ بدین معنی که از اختصاص اجمالی مذکور، آنچه که به مال مربوط می شود، ملک، و آنچه که مربوط به غیرمال است، «حق» نامیده می شود. در این دیدگاه، مسئله اختصاص و مالکیت، امری فطری و ارتکازی هر جاندار با شعور دانسته شده است.
- حاصل آنکه، از تعاریف بیان شده در آثار فلسفی، معانی و تعاریف ذیل برای واژه «حق» به دست می آید:
 - مطلق وجود که در خارج فعلیت دارد



○ وجود دائمی نظیر وجود عقل

○ وجود واجب بالذات

○ اعتقاد و قول مطابق با واقع

○ به معنی حقیقت عینی داشتن که راهی به بطاننش نداشته باشیم

○ چیزی که موجب شایستگی وصول اشیا به یک شیء می شود

○ چیزی که به درستی دارای غایتی عقلی بوده باشد

○ به معنی اختصاص داشتن.

○ سخن از هدف آفرینش انسان و رابطه آن با مسأله معاد

○ سوره قیامت، آیات ۳۶ - ۴۰: **أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى - أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى**

■ آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟! - آیا چنین کسی قادر نیست که مردگان را زنده کند؟!

■ به این ترتیب روشن می شود هدفدار بودن وجود انسان بدون پیوند با حیات بعد از مرگ، حاصل نمی گردد.

■ مسلماً فعل خداوند حکیم بی هدف نیست، و مسلماً هدف افعال او به خودش باز نمی گردد، چرا که او از هر نظر بی نهایت و غنی بالذات است؛ پس به بندگان باز می گردد. حال آیا زندگی کوتاه دنیا که آمیخته با انواع ناملات و مصائب است می تواند هدف این آفرینش بزرگ باشد؟ قطعاً نه، بنابراین راهی جز قبول عالمی دیگر که هدف سیر تکاملی انسان است باقی نخواهد بود.

■ «سُدی» (بر وزن هدی) به گفته التَّحْقِيقِ در اصل به معنای حرکت بدون فکر و تدبیر و نظم صحیح است، به همین مناسبت به شتری که بدون ساریان در بیابان رها شده «إِبْلُ سُدَى» گفته می شود، به رطوبت هائی که در شب می ریزد نیز «سُدی» (بر وزن وفا) می گویند، زیرا نظم و برنامه خاصی ندارد، به تارهای پارچه قبل از آن که پود در آن بدونند، «سُدی» می گویند، چون در آن حال، مُهمَل و بی نتیجه است.

■ کوتاه سخن این که: آیه ضمن یک استفهام انکاری می گوید: آیا ممکن است انسان، با آنهمه استعداد و نیروهای فکری و جسمی و امکانات گوناگون بدون هیچ برنامه ای به حال خود رها گردد؟ سپس از آن مسأله تکلیف و مسئولیت و معاد را نتیجه می گیرد.

■ اشاره به آیات ۳۷ تا ۳۹ در کیفیت موجودیت انسان

○ سوره ص، آیه ۲۷: **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ**

■ ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است بیهوده نیافریده ایم؛ این پندار کسانی است که کافر شده اند، پس وای بر کافران از آتش دوزخ!

■ دو دلیل عقلی بر وقوع قیامت

● یکی اینکه اگر قیامتی نباشد وجود این جهان مادی باطل و بیهوده خواهد بود چون هدفی برای بودنش وجود نخواهد داشت. اینکه موجوداتی خلق شوند و از آسمان و زمین این عالم استفاده کنند و بعد هم هیچ به هیچ این نظام یک نظام بی هدفی خواهد بود که ساحت قدس الهی از چنین بیهوده کاری و عمل لغوی مبرا است.

معاد در قرآن کریم

(ضرورت معاد)

جلسه بیست و یکم

۱۳۹۶/۰۹/۲۳



ریز موضوعات و خلاصه

سخنرانی

دکتر محمد اسدی گرمارودی

(با اندکی تصرف)

- دیگر اینکه اگر قیامتی نباشد و محکمه عدل و پاداش و عقابی برپا نشود آنگاه کسی که در این دنیا بد بود و بد عمل کرد فرقی با آنکه خوب بود و خوب عمل کرد تفاوتی نخواهد داشت و این از نظر وجدان پذیرفته شدنی نیست.
- برای اینکه این دو اشکال جدی پیش نیاید عقل حکم می کند که باید پس از این عالم عالمی باشد که هم هدف این دنیا در آن محقق شود و هم تفاوت بین متقی و فاجر روشن شود.
- اشاره ای بر مقدمه برهان عدالت و معنای حقیقت خلقت

○ حجت دوم بر امر معاد

○ سوره ص آیه ۲۸ : **أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ**

- آیا ما آنان را که ایمان آورده و به اعمال نیکو پرداختند مانند مردم (بی ایمان) مفسد در زمین قرار می دهیم؟ یا مردمان با تقوا و خداترس را مانند فاسقان بدکار قرار می دهیم (و مانند آنان جزا خواهیم داد) ؟
- بی تردید انسان هم مانند سایر موجودات کمالی دارد که عبارتست از اینکه در دو جانب علم و عمل از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت برسد، و به عقاید حقه معتقد گشته و اعمال صالحه بجا بیاورد.
- لذا فقط افراد مؤمن و صالح و با تقوی هستند که در انسانیت خود به کمال رسیده اند
- اما مفسدان در زمین و آنهایی که عقاید و اعمال فاسد دارند و اهل فسق و فجور هستند در انسانیت خود ناقصند و مقتضای کمال، حیات سعید و عیش طیب و درمقابل، مقتضای نقص، حیات شقاوت بار و عیشی نکبت آور است و چون در دنیا هر دو گروه کامل و ناقص به یک اندازه از نعمات مادی بهره می برند و تمایزی ندارند حتما باید حیات آخرتی باشد که در آن با هر کس به مقتضای استحقاقش رفتار شود و اگر معاد و حیات اخروی نباشد این امر با عدالت الهی و عنایتی که به رساندن هر حقی به صاحبش دارد، منافات خواهد داشت .

○ سوره دخان آیات ۳۸ - ۴۰ : **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِإِعِينٍ * مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * إِنَّ يَوْمَ الْقَضِئِ مِيقَاتَهُمْ أَجْمَعِينَ**

- چگونه مرگ نابودی است؟ در صورتی که [ما آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است نیافریدیم که بازی کرده باشیم . ما آنها را جز به حق (هدفدار) نیافریده ایم . این برای ضرورت برپایی رستاخیز برهانی روشن است ولی بیشترشان نمی دانند . به یقین روز قیامت که روز جداسازی حق از باطل و تمایز تقوایبندگان از مجرمان است ، معاد همه آدمیان است .
- اشاره به معنای "لعب" در فرهنگ لغت
- در مقام اثبات معاد می فرماید. ما آسمان ها و زمین و میان آن دو را بی هدف و بدون غایت خلق نکرده ایم که زنده کردن و میراندن و بودن و نبودن مخلوقات ، عبث و بیهوده باشد چون لعب برای خداوند حکیم محال است بلکه فعل او غرض صحیح عقلانی دارد.
- لذا فرمود: ما آسمان ها و زمین را نیافریدیم مگر در حالی که متلبس به حق بودند و ماورای این عالم ،عالم دیگری هست ، باقی و دائمی که تمام موجودات به آنجا منتقل می شوند.
- و این عالم فانی و زودگذر مقدمه انتقال به آن زندگی اخروی است .اما بیشتر این مشرکین علمی به این مطلب ندارند و این سخن توبیخ کفار است به جهت جهل و نادانی آنان .



معاد در قرآن کریم

(ضرورت معاد)

جلسه بیست و یکم

۱۳۹۶/۰۹/۲۳



ریز موضوعات و خلاصه

سخنرانی

دکتر محمد اسدی گرمارودی

(با اندکی تصرف)

■ همانا روز فصل، میعاد همه آنهاست

● اشاره به معنای فصل در فرهنگ قرآنی و رابطه آن با قیامت و حسرت

■ از عناوینی که قرآن به قیامت داده است کلمه "یوم الفصل" است.

● فصل یعنی جدایی، البته نه جدایی به معنی فراق، جدایی به معنی ممتاز ساختن.

● عالم ما عالم امتزاج و اختلاط و ترکیب است، نور و ظلمت در اینجا با یکدیگر مخلوط هستند، سعادت و شقاوت، سعید و شقی در سرنوشت یکدیگر مؤثرند، سعید در سرنوشت شقی مؤثر است، شقی در سرنوشت سعید ممکن است مؤثر واقع بشود، ولی وقتی که آنجا رفتند دیگر عالم، عالم بدن نیست، عالم اضداد نیست، عالم ترکیب نیست، آنجا دیگر عالم امتیاز و جدایی است.

● در اینجا اگر انسان با عطر فروش بنشیند معطر می شود و به قول فردوسی اگر با آدم ذغالی و ذغال فروش هم بنشیند سیاه می شود، البته این تمثیل است، یعنی بودن با صالحان در انسان اثر می گذارد، بودن با طالحان هم در انسان اثر می گذارد، عالم عالم تأثیر و تأثر است.

● به همین معنا ما می گوئیم این عالم عالم اسباب است، یعنی این عوامل اثر می گذارد. همین قدر که انسان از این دنیا رفت به آن دنیا، «تقطع بهم الاسباب؛ و روابط و سبب ها بریده گردد»، (بقره/۱۶۶)، تمام این عوامل مؤثر که یا در جهت خوبی اثر می گذاشت یا در جهت بدی، از او جدا می شوند و انسان تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نمی گیرد مگر عامل باطن خودش و باطن اعمال خودش. آنجا دیگر طبعا نیکان از بدان جدا می شوند «و امتازوا الیوم ایها المجرمون؛ ندا آید؛ ای تبهکاران! امروز (از مومنان) جدا شوید» (یس/۵۹).

● با اینکه آنجا به یک معنا روز جمع است، اولین و آخرین با هم جمع می شوند، یعنی معیت پیدا می کنند، یعنی آن جدایی که مثلا مردم این زمان با مردم ده قرن پیش و مردم صد قرن بعد داشتند از میان می رود، ولی آن ارتباط و آن تأثیر و تأثیری که به موجب آن با مردم همزمان و هم مکان خودشان مجموعا یک واحد مرکب اجتماعی را به وجود می آوردند به کلی از بین می رود و لهذا هم روز جمع است و هم روز فرق، از یک نظر جمع است و از نظر دیگر فرق و امتیاز. این است که تعبیر می فرماید: «ان یوم الفصل». تعبیر عجیبی است.

○ مرتضی مطهری- آشنایی با قرآن ۵- صفحه ۱۳۱-۱۲۹

● جمع بندی بحث در ارتباط با برهان حکمت

● معاد و بازگشت به اصل و بازگشت نفس به بدن

● عقل هیچ دلیلی بر محال بودن معاد ندارد

● اشاره به رابطه حکمت در وقوع امر ممکن

#معاد در قرآن کریم #ضرورت معاد #برهان حکمت #جلسه بیست و یکم

#دکتر محمد اسدی گرمارودی

#حسینیه حاجیان #موسسه نور عقل و وحی #گروه فرهنگی المنهاج

<http://www.almenhaj.com> , <http://www.aghlovagy.org>

info@almenhaj.com , islam.shiea@gmail.com

